

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

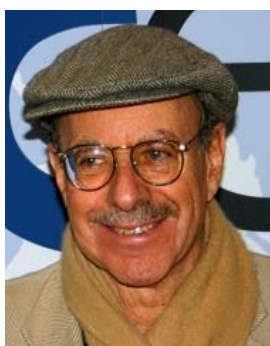
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۱۱ جون ۲۰۱۹



جیمز پتراس

سابقه تاریخی مداخلات امریکا در ونزوئلا



امریکا و ونزوئلا: یک زمینه تاریخی

«ونزوئلا دارای بزرگترین ذخایر نفت در جهان است و آن‌ها صاحب آنند و ما آن‌را می‌خواهیم»

(یک مقام ناشناس از رژیم ترمپ)

مقدمه:

دشمنی و تلاش امریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا، بخشی از تاریخ طولانی و شرم آور مداخلات امریکا در امریکای لاتین است که به دهه دوم قرن ۱۹ برمی‌گردد.

در سال ۱۸۲۳، مونرو رئیس جمهور آمریکا، «دکترین مونرو» را به نام خود اعلام کرد. حق آمریکا که دست اروپائی ها را از منطقه کوتاه کند، اما آمریکا جهت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود حق مداخله داشته باشد. ابتداء، طرح کلی مراحل تاریخی مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا را که به نمایندگی از منافع شرکت‌های بزرگ و بانک‌ها در منطقه است و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی امریکای لاتین مخالف آن را بررسی می‌کنیم. اولین دوره از اواخر قرن ۱۹ تا دهه ۱۹۳۰ می‌باشد که شامل حملات بحری، نصب دیکتاتورهای دست‌نشانده آمریکا و مقاومت انقلاب‌های مردمی به رهبری چندین رهبر انقلابی در السالوادور (فارا بوند مارتی)، در نیکاراگوئه (آگستو ساندینو)، در کوبا (خوزه مارتی)، و در مکزیکو (لازارو کار دیناس) است. سپس، مداخلات پساجنگ جهانی دوم آمریکا، سرنگونی دولت‌های مردمی و سرکوب جنبش‌های اجتماعی، از جمله گواتمالا (در سال ۱۹۵۴)، کودتای چیلی (در سال ۱۹۷۳)، تهاجم آمریکا به جمهوری دومینیکن (در سال ۱۹۶۵)، گرانادا (در سال ۱۹۸۳)، و پاناما (در سال ۱۹۸۹) را شرح می‌دهیم. در پایان، تلاش‌های آمریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا (از سال ۱۹۸۸ تا به امروز) را بررسی می‌کنیم.

سیاست آمریکا نسبت به امریکای لاتین: دمکراسی، دیکتاتوری و جنبش‌های اجتماعی

سرلشکر اسمیدلی باتلر، ۳۳ سال خدمت خود را در ارتش به «عنوان مرد آهنین برای کسب و کار بزرگ، وال استریت و بانکداران ... خلاصه کرد. من در سال ۱۹۱۴ کمک کردم که مکزیکو برای منافع نفتی آمریکا امن شود. من کمک کردم که هائیتی و کوبا مکان‌های مناسبی برای نشنال سیتی بانک بشود، که سود سهام را جمع آوری کند... من در تجاوز به شش جمهوری امریکای مرکزی به نفع وال استریت کمک کردم. من کمک کردم که نیکاراگوئه را برای کاخ برادران براون در سال ۱۹۱۲-۱۹۰۲ پاکسازی کنند... من برای منافع شکر آمریکا به جمهوری دومینیکن در سال ۱۹۱۶ لشکر کشی کردم. من در سال ۱۹۰۳ کمک کردم که هندوراس برای شرکت‌های میوه امریکائی خوب باشد... حال که به عقب نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم که می‌توانستم به آل کاپون چند نکته ای درس داده باشم!»

در طول ۴۰ سال اول قرن بیستم، آمریکا به کوبا حمله کرد، آن‌جا را به یک شبه مستعمره تبدیل ساخت و منکر قهرمان استقلال او خوزه مارتی شد؛ آمریکا مشاوران و حمایت نظامی ارائه داد تا دیکتاتور السالوادور، رهبر انقلابی فارابوندو مارتی را ترور کند و ۳۰ هزار دهقان بی‌زمین را که به دنبال اصلاحات ارضی بودند به قتل برساند. آمریکا در نیکاراگوئه مداخله کرد، علیه رهبر میهن‌پرست او آگستو ساندینانو جنگید و یک خاندان دیکتاتوری به رهبری رژیم ساموزا نصب کرد تا این‌که در سال ۱۹۷۹ سرنگون شد. آمریکا در کوبا مداخله کرد تا یک دیکتاتور نظامی را در سال ۱۹۳۳ به مسند قدرت بنشانند و شورش کارگران قندوشکر را سرکوب کند. بین سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۲، واشنگتن، باتیستای دیکتاتور را مسلح ساخت که انقلاب ۲۶ جولای به رهبری فیدل کاسترو را نابود کند. در اواخر دهه ۱۹۳۰، آمریکا تهدید به حمله به مکزیکو کرد، زمانی‌که رئیس جمهور لازارو کار دیناس شرکت‌های نفتی را ملی کرد و زمین را بین میلیونها دهقان بی‌زمین تقسیم کرد.

با شکست فاشیسم (۱۹۴۵-۱۹۴۱)، یک صعود ناگهانی از دولت‌های سوسیال دمکرات در امریکای لاتین به وجود آمد. اما آمریکا مخالفت کرد. در سال ۱۹۵۴، آمریکا دولت منتخب گواتمالا، رئیس جمهور جکوب آربنز را به دلیل مصادره و سلب مالکیت از مزارع (کشت) کیله شرکت میوه امریکائی، سرنگون ساخت. آمریکا در سال ۱۹۶۴ از کودتای نظامی در برزیل حمایت کرد، که ارتش به مدت ۲۰ سال در قدرت باقی ماند. آمریکا در سال ۱۹۶۳، دولت دمکراتیک منتخب شده خوان بوش از جمهوری دومینیکن را سرنگون ساخت و در سال ۱۹۶۵ به آن‌جا حمله برد که از قیام مردمی

جلوگیری نماید. امریکا در سال ۱۹۷۳، از کودتای نظامی برای سرنگونی دولت سوسیالیست رئیس جمهور سالوادور آلنده پشتیبانی نمود و از رژیم کودتا به رهبری ژنرال آگستو پینوچیت به مدت تقریباً ۲۰ سال حمایت کرد. متعاقباً، امریکا در سال ۱۹۸۳ به گرانادا و در سال ۱۹۸۹ به پاناما حمله کرد و هر دو کشور را اشغال نمود. امریکا در سراسر منطقه از رژیم‌های راست‌گرای حمایت کرد، که از بانکداری و الیگارشی‌های شرکت‌های بزرگ امریکا پشتیبانی می‌نمودند و منابع، کارگران و دهقانان را استثمار می‌کردند. اما در اوایل دهه ۱۹۹۰، جنبش‌های اجتماعی قدرتمندی به رهبری کارگران، دهقانان، کارمندان (پزشکان و معلمان) عمومی طبقه متوسط، اتحاد نخبگان حاکم داخلی و امریکائی را به نبرد فرا خواند. در برزیل، جنبش کارگران روستائی قوی ۳۰۰ هزار نفری (ام اس تی) موفق به مصادره زمین‌های بزرگ شخم‌زده شدند. در بولیوی، معدن‌چیان بومی و دهقانان از جمله کشاورزان کوکا توانستند الیگارشی حاکم را سرنگون سازند. در ارجنتاین، اعتصابات عمومی و جنبش‌های توده‌ئی کارگران بی‌کار، حاکمان فاسد و متحد با سیتی بانک را سرنگون کردند. موفقیت جنبش‌های ملی‌گرای محبوب و پوپولیستی منجر به برنده شدن در انتخابات دمکراتیک رؤسای جمهور مترقی و چپ‌گرا در سراسر امریکای لاتین، به ویژه در ونزوئلا گردید.

ونزوئلا: انتخابات دمکراتیک، اصلاحات اجتماعی و انتخاب رئیس جمهور چاوز

در سال ۱۹۸۹، رئیس جمهور ونزوئلا که مورد حمایت امریکا بود، برنامه‌های ریاضتی را تحمیل کرد که باعث تحریک به تظاهرات مردمی شد، و منجر به آن گشت که دولت به پولیس و ارتش دستور سرکوب تظاهرکنندگان را صادر کرد: چندین هزار نفر کشته و زخمی شدند. هوگو چاوز، یک افسر نظامی، طغیان کرد و از قیام حمایت نمود. او اسیر گشته و دستگیر شد، اما بعداً آزاد شد و برای دفتر ریاست جمهوری کاندید گشت. او در سال ۱۹۹۹، با تفاوت زیادی و بر اساس برنامه اصلاحات اجتماعی، اقتصاد ملی‌گرائی، پایان دادن به فساد و استقلال سیاسی انتخاب شد. واشنگتن کمپین خصمانه‌ای را شروع کرد که به رئیس جمهور چاوز فشار بیاورد تا دستور کار جنگ جهانی واشنگتن (پرزیدنت بوش) در افغانستان و سراسر جهان را بپذیرد. چاوز قبول نکرد که تسلیم شود. او اعلام کرد: «شما نمی‌توانید با ترور علیه ترور بجنگید». در اواخر سال ۲۰۰۱، سفیر امریکا با نخبگان کسب و کار و بخشی از ارتش ملاقات کرد تا رئیس جمهور منتخب چاوز را از طریق یک کودتا در اپریل ۲۰۰۲ برکنار کند. کودتا ۲۴ ساعت طول کشید. بیش از یک میلیون نفر، اغلب ساکنان محلات کثیف و حلبی‌آبادنشین، با حمایت نظامیان وفادار به سوی کاخ ریاست جمهوری راهپیمائی کردند. آن‌ها کودتا را شکست دادند و پرزیدنت چاوز را به قدرت باز گرداندند. او در ده‌ها انتخابات و رفراندوم دمکراتیک در ده سال بعد پیروز شد. پرزیدنت چاوز تا اندازه زیادی به دلیل برنامه جامع و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خود که به نفع کارگران، بی‌کاران و طبقه متوسط بود، موفق شد. بیش از ۲ میلیون خانه و آپارتمان ساخته شد که به طور مجانی بین طبقات فقیر تقسیم شد؛ صدها کلینیک و بیمارستان خدمات بهداشتی مجانی را در محله‌های پرجمعیت و فقیر ارائه دادند؛ ده‌ها دانشگاه‌ها، مدارس آموزشی و مراکز درمانی برای دانشجویان و دانش‌آموزان کم‌درآمد با هزینه تحصیل رایگان ساخته شد. هزاران نفر در مراکز اجتماعی محلات و «کلکتیوهای محلی» درباره مشکلات سیاسی و اجتماعی گفت و گو می‌کردند و رأی می‌دادند - از جمله انتقاد و فراخواندن سیاستمداران محلی، حتی مقامات منتخب چاوز را. بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۱۲، پرزیدنت چاوز برنده چهار انتخابات مستقیم ریاست جمهوری، چندین اکثریت در کنگره و دو رفراندوم ملی شد، که بین ۵۶ و بیش از ۶۰ درصد رأی مردمی را کسب نمود. پس از مرگ چاوز، پرزیدنت

مادورو در انتخابات ۲۰۱۳ و ۲۰۱۸ برنده شد، اما با یک اختلاف کوچک. دمکراسی شکوفا شد، انتخابات برای همه احزاب آزاد و باز بود.

متعاقب ناتوانی امریکا در برنده نشدن کاندیداهای انتخاباتی مورد حمایت خود، واشنگتن متوسل به هرج و مرج خشونت آمیز خیابانی شد و به ارتش التماس کرد که طغیان کنند و نتایج انتخابات را برگردانند. امریکا تحریم ها را که با پرزیدنت اوباما شروع شده بود، با پرزیدنت ترمپ عمیق تر کرده است. امریکا میلیاردها دلار از دارائی، و پالایشگاه های نفت و نزنوئلا را در امریکا مصادره کرده است. امریکا، (خوان گوايدو غيرمنتخب) را به عنوان رئيس جمهور جديد قالب کرده است، کسی که به او دستور داده شده تا در ارتش خرابکاری کند و شورش شود و قدرت را به چنگ آورد.

آن‌ها شکست خوردند: حدود صد سرباز در میان ۲۶۷ هزار سرباز و چند هزار حامی راست‌گرا به فراخوان پاسخ گفتند. شورش «مخالفتان» یک شکست بود.

شکست امریکا قابل پیش‌بینی بود، برای این که توده های مدافع رأی دهنده از دست‌آوردهای اجتماعی و اقتصادی خود؛ کنترل قدرت محلی خود؛ مقام و احترام خود دفاع کردند. بیش از ۸۰ درصد از جمعیت، از جمله اکثریت اپوزیسیون – مخالف حمله امریکا به کشورشان بودند.

تحریم‌های امریکا موجب افزایش تورم گشته و کمبود داروهای پزشکی منجر به مرگ ۴۰ هزار شهروند و نزنوئلای شده است.

نتیجه گیری

امریکا و سیاه، در جای پای قرن گذشته گام برمی‌دارد و به دنبال سرنگونی دولت و نزنوئلا، مصادره و کنترل نفت و منابع طبیعی آن است. امریکا همانند گذشته، به دنبال تحمیل یک دیکتاتور مطیع است که جنبش‌های محبوب را سرکوب کند و روند انتخابات دمکراتیک را تخریب کند. واشنگتن به دنبال تحمیل یک دستگاه انتخاباتی است که حاکمان مطیع را ضمانت کند، همان‌گونه که در گذشته انجام داده است و همان‌گونه که در دوران اخیر در پاراگوئه، برزیل، و هندوراس انجام داده است.

به هر حال، تاکنون واشنگتن، در بخش بزرگی به دلیل دفاع مردمی از دست‌آوردهای تاریخی خود، شکست خورده است. اغلب مردم فقیر و کارگران آگاهند که مداخله و اشغال امریکا منجر به کشتار توده ئی و تخریب حاکمیت و جاه و مقام آن‌ها می‌شود.

مردم و نزنوئلا از تجاوز امریکا و همچنین از اشتباهات دولت آگاهند. آن‌ها خواهان تصحیح و جبران اشتباهات دولت هستند. دولت پرزیدنت مادورو موافق مذاکره با اپوزیسیون مصالحه گر است؛ و نزنوئلای ها روابط اقتصادی خود را با روسیه، چین و ایران، ترکیه، بولیوی، مکزیکو و دیگر کشورهای مستقل گسترش می‌دهند.

امریکای لاتین دهه ها استعمار و سلطه امریکا را تجربه کرده است؛ اما همچنین تاریخی از مقاومت مردمی موفقیت آمیز را از جمله، در انقلابات مکزیکو، بولیوی و کوبا؛ جنبش‌های اجتماعی موفق و نتایج رأی گیری های سال‌های اخیر در برزیل، ارجنتاین، اکوادور و نزنوئلا خلق کرده است.

پرزیدنت ترمپ و همکاران قاتل او پمپئو، بولتن و آبرامز علیه و نزنوئلا اعلام جنگ کرده اند، اما آن‌ها تا به امروز شکست خورده اند.

مبارزه ادامه دارد.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگردانده شده از:

United States and Venezuela: A Historical Background, By: James Petras

<https://petras.lahaine.org/united-states-and-venezuela-a-historical/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSandVenezuela.pdf>